



سلسله درسهائی از آیت الله العظمی منتظری

بحثی پیرامون تعزیرات شرعی (۴)

جهت هشتم:

بحث درباره افرادی است که در اثر اجرای حدیات تعزیری و یا تأدیب، تلف

شوند.

□ ۱ - شیخ می‌فرماید: «اگر امام به شرابخواری هشتاد تازیانه بزند و او در اثر اجرای حد تلف شود، مسئولیتی متوجه امام نیست ولی شافعی گفته باید نصف دیه مقتول به اولیای وی پرداخت شود. دلیل ما آن است که گفتیم حد این جرم هشتاد تازیانه است ولی بنظر شافعی چهل تازیانه می‌باشد و برای همین است که امام را ملتزم به پرداخت نصف دیه مقتول از بیت المال دانسته است..... اگر امام کسی را که تعزیر او واجب است یا کسی را که تعزیر وی جایز است اگرچه به درجه وجوب نرسیده باشد، تعزیر نماید و مجرم هنگام اجرای تعزیر تلف شود مسئولیتی برای او نیست و ابوحنیفه همین نظر را پذیرفته و شافعی، امام را ملزم به پرداخت دیه مقتول دانسته است، آنانکه پرداخت دیه را واجب دانسته اند در اینکه از چه منبعی باید پرداخت شود دو نظریه دارند:



۱- عاقله^۱ امام باید دیه را بپردازد و این نظریه، اصح اقوال، پیش اهل سنت است.
 ۲- دیه را باید از بیت المال پرداخت.

دلیل ما این است که به اقتضای اصل، ذمه امام از چنین مسئولیتی بری می‌باشد زیرا اثبات چنین مسئولیتی برای او نیاز به دلیل دارد^۲»

۲۵- و در کتاب اشربة مبسوط می‌گوید: اگر امام کسی را تعزیر کند و مجرم هنگام اجرای تعزیر بمیرد باید دیه کامل به اولیاء مقتول پرداخت شود زیرا حاکم، او را به عنوان تأدیب می‌زده است، و در صورتیکه پرداخت دیه بر امام واجب باشد عده‌ای گفته‌اند باید آن را از بیت المال پرداخت، نظریه موافق با مذهب ما نیز همین است، عده‌ای گفته‌اند دیه را باید عاقله امام بپردازد و این صحیح‌ترین قول از نظر علمای اهل سنت است هر چند که اگر بگوئیم در صورت فوت مجرم اصلاً مسئولیتی متوجه امام نمی‌شود نظری است قوی زیرا از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که می‌فرمود: «کسی را که ما حدی برایش جاری می‌کنیم اگر هنگام اجرای آن بمیرد ضمانی متوجه ما نمی‌شود» و مسأله نیز یکی از مصادیق حد است هر چند مقدار آن تعیین نشده است.

۳۰- شیخ باز در اشربة مبسوط می‌گوید: اگر کسی هنگام اجرای تعزیر بمیرد ضمانی متوجه امام نمی‌شود اعم از اینکه هنگام تعزیر واجب، به قتل رسیده باشد یا هنگام تعزیر مباح^۳ و همین نظر موافق مذهب ما است. چنانکه گذشت و افرادی که امام را مسئول

.....

۱- محقق در آخر کتاب دیات شرایع در توضیح معنای عاقله گوید:

مراد از عاقله: عُصبة، مُعْتَق، ضامن الجریره و امام است و مراد از عُصبة، فامیل فرد از طرف پدر است مثل برادرها و اولاد آنها و عموها و اولاد آنها و شرط هم نیست که از وراثت این شخص باشند. و اگر جنایت کنندنده عصبه‌ای نداشته باشد و خودش هم قبلاً عبد بوده و آزاد شده باشد، آزاد کننده، عاقله او خواهد بود. و بر فرض نبودن عصبه و معتق، ضامن جریره، عاقله او خواهد بود یعنی کسی که ضامن شده، جرایم و دیات شخص جانی را پرداخت کند.

و اگر هیچ کدام از اینها وجود نداشته باشد امام و حاکم اسلامی عاقله جانی بحساب خواهد آمد.

محقق و همچنین صاحب جواهر تعاریف دیگری برای عاقله آورده‌اند رجوع کنید به آخر باب دیات شرایع و ج ۴۳ ص ۴۱۳ جواهر الکلام. (دفتر مجله)

۲- الخلاف کتاب الاشرية مسئله ۱۰ و ۹.

۳- تعزیر واجب: آن است که حتماً باید اجراء شده و حاکم نمی‌تواند آن را اجراء نکند.

تعزیر مباح: تعزیری است که مجری، حق عدم اجراء آن را داشته باشد مثل تأدیب پسر فرزندش را. (دفتر مجله)



پرداخت دینه مقتول می‌دانند آنرا به عهده بیت‌المال و گروه دیگری به عهده عاقله امام می‌گذارند اما اگر پدر یا جد و یا امام یا حاکم یا مأمور مورد اطمینان حاکم و یا وصی یا معلم، بچه را بقصد تأدیب بزنند و بچه در اثر آن بمیرد، مجری تأدیب، ضامن پرداخت دینه می‌باشد، زیرا تأدیب بچه به شرط سالم ماندن وی جایز شده است و به نظر ما باید دینه، از مال شخصی مجری تأدیب پرداخت شود و نزد فقهای اهل سنت بر عهده عاقله اوست.

□ ۴ - محقق در کتاب حدود شرایع می‌گوید: کسی که در اثر اجرای حد و یا تعزیر می‌میرد دینه ندارد و عده‌ای گفته‌اند دینه او باید از بیت‌المال پرداخت شود و نظر اول از ائمه معصومین روایت شده است.

□ ۵ - باز در اواخر کتاب حدود از شرایع می‌گوید: اگر مردی همسرش را به نحوی که شرعاً جایز است تأدیب نماید و همسرش در اثر آن از بین برود، شیخ می‌فرماید این مرد باید دینه همسرش را بپردازد زیرا چنین تأدیبی به شرط سالم ماندن همسر جایز شده است، ولی این نظریه خالی از اشکال نیست زیرا این چنین تأدیبی از جمله تعزیرات جایز می‌باشد (پس قهراً نباید دینه‌ای داشته باشد)، و اگر بچه را پدر و یا جد پدری او به منظور تأدیب بزند و بچه بمیرد، دینه او در مال پدر یا جدش خواهد بود.

□ ۶ - ابن قدامه حنبلی می‌گوید: اگر کسی هنگام اجرای تعزیر از بین برود ضمانتی متوجه مجری تعزیر نمی‌شود، مالک و ابوحنیفه نیز همین نظر را پذیرفته‌اند و شافعی گوید مجری، ضامن دینه مقتول است و دلیل او فرمایش امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «کسی که در موقع اقامه حد از بین برود اولیاء او حق دریافت دینه را ندارند زیرا مجرم استحقاق تحمل چنین حدی را داشته است مگر حد شرب خمر که رسول الله (ص) حد شرب خمر را مقرر نفرموده‌اند» همچنین آن حضرت در مورد زنی که عمر دنبال او مأمور فرستاده و آن زن در اثر ترس سقط جنین کرده بود، اشاره به پرداخت دینه فرموده است. و دلیل ما برای عدم وجوب پرداخت دینه در چنین مواردی آن است که این نوع مجازاتها، مجازاتهای مشروعی برای رفع و جلوگیری از ارتکاب جرم می‌باشد، بنابراین کسی که در اثر اجرای آنها کشته می‌شود دینه نخواهد داشت.^۴

عرض می‌شود: اینکه از امیرالمؤمنین نقل کرده که رسول اکرم (ص) برای شرب خمر حدی مقرر نفرموده، معارض است با روایتی در خصال که آن حضرت به شارب

.....
۴ - مغنی ج ۱۰ ص ۳۴۹.



خمر هشتاد تازیانه زدند.^۵ و عبدالرزاق طی سندی از امام حسن (ع) روایت کرده که رسول خدا به شارب خمر هشتاد تازیانه زدند^۶ و همچنین به سند خود از امام حسن (ع) روایت کرده که: عمر می‌خواست در مصحف بنویسد که رسول خدا به شارب خمر هشتاد تازیانه زدند و...^۷

و اما ثبوت ضمان بر سقط جنین دلالت بر وجود ضمان در مسأله مورد بحث نمی‌کند زیرا از جنین، جنایتی سر نزده و مستحق هیچگونه تعزیری نیست.

□ ۷- ابن قدامه همچنین می‌گوید شوهری که همسرش در اثر تأدیب مشروع وی از بین رفته، ضمانی متوجه او نمی‌شود، همچنین است معلمی که بچه را تأدیب مشروع نموده و بچه در اثر آن فوت کرده است و مالک همین نظر را اختیار کرده، ولی شافعی و ابوحنیفه قائل به ثبوت ضمان نسبت به این شوهر و معلّم شده‌اند و دلیل هر کدام از این دو نظریه همان است که پیش از این گفتیم و خلّال می‌گوید: چنانکه تابعین و فقهاء گفته‌اند اگر معلّم، بچه را سه تازیانه به صورت متعارف آن بزند در صورت فوت بچه، ضمان متوجه او نمی‌شود. ولی اگر سه تازیانه با شدت بیشتری بزند که چنین زدن تأدیب شناخته نشود، ضامن است زیرا از نحوه معمول تأدیب تجاوز کرده است.

قاضی گفته است: همچنین بر اساس قیاس به نظر اصحاب می‌توان گفت: چنانکه پدر یا جد و یا حاکم و یا مأمور مورد اعتماد وی یا وصی، کودک را تأدیب نماید و بچه در حین تأدیب از بین برود ضمانی متوجه آنها نمی‌شود.^۸

□ ۸- ماوردی گوید: هر خسارت جانی که از اجرای حدّ بوجود آید هدر بوده و جبران نمی‌شود ولی تلف نفس حاصل از اجرای تعزیر، موجب ضمان می‌باشد چنانکه عمر برای زنی که او را ترسانیده و در نتیجه جنین مرده‌ای سقط کرده بود پس از مشورت با امیرالمؤمنین (ع) دیه پرداخت نمود.^۹

□ ۹- در معالم القربة چنین می‌گوید: اگر امام کسی را تعزیر کرده و مجرم در اثر آن فوت کند نسبت به دیه او، ضامن می‌شود و بعضی گفته‌اند که ضمانی بر او واجب

۵- وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۴۶۸.

۶- مصنف عبدالرزاق ج ۷ ص ۴۷۹.

۷- همان مدرک.

۸- مغنی ابن قدامه ج ۱۰/۳۴۹.

۹- احکام سلطانیة ص ۲۳۸، باب وجوهی که حد و تعزیر را از هم جدا و مشخص می‌کند.



نمی‌شود ولی مقتضای مذهب ما نظریه اول است زیرا از عمر و امیر المؤمنین علی (ع) چنین نقل شده و در این نظر مخالفی برای آنها وجود ندارد و دلیل دیگر ما این است که این نوع مجازات، مجازاتی است که مقدار آن از طرف شارع تعیین نشده است پس تلف حاصل از آن، موجب ضمان می‌شود مانند زدن شوهر همسرش را و معلّم بچه را و علت ثبوت ضمان در تعزیر آن است که تعزیر تأدیبی است که در جواز آن، سالم ماندن مجرم شرط شده است پس اگر اجرای آن به تلف جانی بیانجامد گفتیم که مجاز نیست و موجب ضمان می‌گردد. ابوحنیفه گفته: اگر امام بداند که غیر از زدن مجرم چیز دیگری از ارتکاب جرم جلوگیری نمی‌کند برای او واجب می‌شود که مرتکب جرم را بزند و اگر بداند غیر از زدن راه دیگری نیز برای اصلاح او وجود دارد در این صورت اختیار با امام است اگر بخواهد او را می‌زند و گرنه از شیوه دیگری استفاده می‌کند و در هر دو صورت اگر اجرای تعزیر موجب تلف جانی بشود ضمانی متوجه امام نمی‌شود.^{۱۰}

۱۰۰- ولی ابویعلی فراء می‌گوید: تعزیر، در صورت فوت مجرم موجب ضمان نمی‌شود و همچنین است اگر معلّمی بچه را به کیفیتی که عرفاً معمول است تأدیب کند و در اثر آن بچه از بین برود و همینطور شوهر، همسرش را بعلت عدم تمکین و اطاعت بزند و او در اثر این تأدیب کشته شود. و به این مطلب در روایت امیر المؤمنین علی (ع) تصریح شده است وقتی از حضرتش سؤال کردند که آیا میان زن و شوهر قصاص هست؟ گفت: در صورتیکه همسرش را به منظور تأدیب زده و این امر منجر به فوت او شده باشد، شوهر قصاص نمی‌شود.

همچنین در روایت بکر بن محمد آمده: اگر مردی همسر خود را تأدیب کند و دست یا پای او بشکند، یا زخمی شود چنین مردی به خاطر این تأدیب قصاص نمی‌شود و ابوبکر خلّال در کتاب الادب می‌گوید: اگر معلم بچه را سه شلاق بزند به کیفیتی که از حد معمول تجاوز نکرده باشد ضمانی متوجه او نمی‌شود و به همین قیاس است تأدیب پدر پسرش را.^{۱۱} این بود نظریات علماء و مؤلفین از دو گروه (اهل سنت - شیعه) پیرامون مسأله مورد بحث و از این نظریات چنین بر می‌آید که همگی به عدم ضمان در موقع اجرای حدودیکه مقدار آن از طرف شارع تعیین شده، اتفاق نظر دارند مگر اینکه از آن مقدار تعدی شده باشد ولی در مورد تعزیرات و تأدیب با هم اختلاف نظر دارند.

.....

۱۰- معالم القربة باب پنجاه. ۱۱- احکام سلطانية ابي يعلى ص ۲۸۲.



و فرق میان حدود و تعزیرات و تأدیبات آن است که در حد مصطلح، مقدار مجازات از جانب شارع مقدس تعیین و اعلام شده است و در صورتیکه حاکم مأمور اجراء بدون تجاوز و اجحاف به اجرای آن اقدام کند ضمانی متوجه او نخواهد بود زیرا حکم از جانب خدا اعلام شده و حاکم تنها مجری آن است. اما در تعزیر و تأدیبات از آنجائی که مجازات معینی در مورد آنها از جانب شارع مقدس، اعلام نشده بلکه این حاکم و یا ولی است که مقدار آن را تعیین می‌کند و از طرف دیگر غرض از اجرای آنها، تأدیبات با حفظ سلامت تأدیبات شونده می‌باشد، با توجه به مراتب بالا ممکن است گفته شود: ضرر جانی، مستند به خطا یا اشتباه حاکم در تعیین نوع و مقدار مجازات خواهد بود بنابراین ضمان بر ذمه او ثابت می‌شود اگر چه ضمانی که متوجه حاکم شود از بیت المال مسلمین پرداخت می‌شود چنانکه روایت اصبح بن نباته شاهد این مدعا است در این روایت آمده است: امیر المؤمنین (ع) مقرر فرمودند: دیه قتل یا قطع عضو خطائی که حاکم مرتکب آن می‌شود از بیت المال پرداخت شود.^{۱۲}

مثل این حدیث طی سند صحیحی در کافی از ابی مریم، از امام محمد باقر (ع) نقل شده است^{۱۳}

اما اخبار مربوط به مسأله به دودسه تقسیم می‌شوند:

* الف - روایاتی که دلالت می‌کند قتل که از اجرای حد یا قصاص ناشی می‌شود بطور کلی دیه ندارد:

۱ - صحیح حلی از ابو عبدالله (ع)، حضرت می‌فرمایند: کسانی که در اثر اجرای حد یا قصاص کشته شوند دیه ندارند.^{۱۴}

۲ - حدیث کنانی از ابو عبدالله (ع) که می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم: کسی که در اثر اجرای حد و یا قصاص کشته می‌شود دیه دارد؟ فرمود: به خاطر چنین قتلی کسی قصاص نمی‌شود و اضافه فرمودند: کسی که در اثر اجرای حد و یا قصاص کشته می‌شود دیه ندارد. روایت شحام از ابو عبدالله (ع) نیز عیناً مثل روایت کنانی است.^{۱۵}

۳ - خبر معلی بن عثمان از ابو عبدالله (ع) که می‌فرماید: کسی که در اثر اجرای قصاص و یا حد کشته شود دیه ندارد.^{۱۶}

.....

۱۲ - وسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۵. ۱۳ - وسائل ج ۱۹ ص ۱۱۱. ۱۴ - وسائل، ج ۱۹، ص ۴۷.
 ۱۵ - وسائل ج ۱۹ ص ۴۶. ۱۶ - وسائل ج ۱۹ ص ۴۷.



۴ - در مستدرک از دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود کسی که هنگام اقامه حد بر او کشته شود، نه دیه دارد و نه قصاص.^{۱۷}

۵ - باز در همان کتاب از دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

کسی که هنگام اجرای حد یا قصاص کشته شود به حکم قرآن به قتل رسیده و اولیاء او حق مطالبه دیه و قصاص ندارند.^{۱۸}

شاید کلمه حد که در اینگونه روایات بکار رفته اعم از حد مصطلح و تعزیر باشد زیرا اگر این دو لفظ کنار هم بکار رفته باشد دو معنای متفاوت دارند ولی اگر جدای از هم و در عبارتهای جداگانه بکار روند، مفاد واحدی خواهند داشت.

اگر گفته شود: با توجه به استعمال قصاص در ردیف حد در این روایات، بنظر می‌رسد که منظور از آن تنها حد قتل بوده و شامل زدنی که گاهی اوقات منجر به مرگ می‌گردد، نمی‌شود تا چه رسد که شامل تعزیرات هم بشود.

عرض می‌شود: این نظر پذیرفته نیست بلکه منظور از قصاص نیز اعم از قصاص جانی و قصاص عضوی می‌باشد.

* ب - روایاتی است که دلالت می‌کند بین حدود الله و حدود الناس فرق هست.^{۱۹}

۱ - روایت حسن بن محبوب از حسن بن صالح بن حی ثوری از ابو عبدالله (ع) که فرمود: اگر کسی در اثر اجرای حدی از حدود الله^{۲۰} تلف شود دیه ندارد و اگر در اثر اجرای حدود الناس^{۲۱} از بین برود، دیه دارد.^{۲۲}

۲ - صدوق (ره) از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: اگر مجرمی در اثر اجرای

.....

۱۷ - مستدرک چاپ قدیم ج ۳ ص ۲۲۵.
 ۱۸ - همان کتاب ج ۳ ص ۲۵۵.
 ۱۹ - وسائل ج ۱۹ ص ۴۶.
 ۲۰ - حدود الله، حدودی است که به جهت تخلف از حقوق الله (مثل زنا، سرقت و امثال ذلک) جاری می‌شود و با عفو و اغماض افراد، قابل گذشت نیست و حتماً جاری می‌شود. (دفتر مجله)
 ۲۱ - حدود الناس، حدودی هستند که به جهت تزییع حق الناس (مثل غیبت، تهمت و امثال ذلک) جاری می‌شود و با عفو افرادی که حقوق آنها ضایع شده قابل اقامه نخواهد بود.
 ۲۲ - وسائل ج ۱۹ ص ۴۶.



حدی از حدود الهی تلف شود دیه او به ذمه کسی نمی آید ولی اگر در موقع اقامه حدود الناس تلف شود دیه او به ذمه مجری حد خواهد بود.^{۲۳}

این دو حدیث ظاهراً یک حدیث است و نسبت دادن قاطعانه صدوق آنرا به امام دلیل آن است که روایت از نظر ایشان ثابت بوده و گرنه چنین تعبیری صحیح نخواهد بود، زیرا نسبت دادن مطلبی بدون آگاهی، آن هم به امام حرام است، علاوه بر این، سلسله سند حدیث قبلی تا ثوری بدون اشکال و صحیح است و ابن محبوب هم از اصحاب اجماع^{۲۴} است و شاید این مقدار دلیل از نظر اعتماد به صحت روایت کافی باشد. اگرچه ثوری خودش زیدی بتری^{۲۵} بوده و وثاقت او ثابت نشده است. و ازج ۴، ص ۲۷۹ استبصار چنین بنظر می رسد که شیخ هم به این خبر اعتماد فرموده و آن را اصل قرار داده و روایات گروه اول را به آن حمل کرده است که نتیجه آن اختیار قول به تفصیل است یعنی میان حدود الله و حدود الناس، قائل به تفاوت است.

بهرحال احتیاط آن است که در باب حدود قائل به تفصیل شویم تا بتوانیم تراحم موجود میان روایات باب را از بین ببریم.

ظاهراً منظور از اینکه دیه ناشی از اجرای حدود الناس مثل حد قذف به عهده

.....

۲۳- وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۳۱۲.

۲۴- اصحاب اجماع را کثی در کتابش ۱۸ نفر شمرده است، عده ای عقیده دارند اگر سلسله سند حدیث تا یکی از این هیجده نفر صحیح باشد، روایت صحیح است و صحت سند بعد از اینها ضروری نیست و اینها از هر کسی روایت کنند ولو معروف به فسق هم باشد اشکالی ندارد آن هیجده نفر عبارتند از:

- ۱- زرارۃ ۲- معروف بن خَرِّ بُؤذ ۳- بُرید ۴- ابوبصیر اسدی ۵- فضیل بن یسار ۶- محمد بن مُسلم ۷- جمیل بن دُرَاج ۸- عبدالله بن مُسکان ۹- عبدالله بن بُکیر ۱۰- حَمَاد بن عثمان ۱۱- حَمَاد بن عیسی ۱۲- أبان بن عثمان ۱۳- یونس بن عبدالرحمان ۱۴- صفوان بن یحیی بنایع السابری ۱۵- محمد بن ابی غمیر ۱۶- عبدالله بن مُفیرة ۱۷- حسن بن محبوب ۱۸- احمد بن محمد بن ابی نصر.

البته در بعضی از این افراد اختلاف است که آیا از افراد اصحاب اجماع هستند یا نه؟ (دفتر مجله)

۲۵- زیدی بتری: بتریه (ابتریه) از فرق زیدیه هستند و ایشان را صالحه نیز می خوانند. اصحاب حسن بن صالح بن حی و کشیرالنواء، شاعر معروف که او را اَبتر لقب داده بودند، این فرقه حضرت علی (ع) را بعد از حضرت رسول (ص) افضل مردم دانسته ولی بیعت مردم را با عمرو ابوبکر خطا نمی دانند و می گفتند که به میل حضرت علی (ع) انجام گرفته و درباره عثمان متوقف بودند و او را کافر نمی شمردند، و امامت حضرت علی (ع) را از تاریخ بیعت مردم با او می دانند. رجوع کنید به خاندان نوبختی ص ۲۵۱ و ملل و نحل شهرستانی ج یک/ ۱۶۱. (دفتر مجله)



مجری آن است (که در این دور روایت اخیر آمده است) این باشد که دیه مزبور به عهده مجری آن می‌باشد با وصف اینکه آنها حکام هستند که در این صورت پرداخت آن از بیت المال مسلمین خواهد بود، چنانکه روایت اصبع بن ثباته نیز به این معنی دلالت دارد. اما در تعزیر و تأدیب، مقتضای قواعد اولیه وجود ضمان است چنانکه امام معصوم (ع) می‌فرماید: خون مسلمان هرگز هدر نشده و باطل نمی‌شود.^{۲۶}

و ممکن است برای عدم توجه ضمان در این موارد با اصالت برائت و قاعده احسان و روایاتی که گذشت، استدلال کرد زیرا کلمه حد در این روایات شامل حد اصطلاحی و تعزیر هم می‌شود بدلیل اینکه در هر کجا که لفظ حد به تنهایی بکار می‌رود از آن جز حدودی که برای محدود ساختن و جلوگیری جنایتکاران مقرر شده، مفهوم دیگری اراده نشده است، علاوه بر اینها از نظر عرفی نیز حدود اصطلاحی و تعزیرات دارای حکم واحدی هستند ولی احتیاط آن است که در مورد تلفات جانی ناشی از اجرای تعزیر بویژه تأدیب، قائل به ثبوت ضمان بر ذمه مجریان آنها شویم زیرا اصل در مقابل دلیل کاربردی ندارد، البته وجه ضمان در تعزیرات از بیت المال پرداخت می‌شود و به عهده حاکمی که بدون اجحاف وظیفه خود را انجام داده باشد، نیست. و اینکه مراد از حد در روایات اعم از حد اصطلاحی و تعزیر باشد، قابل رد است و فرق بین حد اصطلاحی و بین تعزیرات و تأدیبات مبنی بر استناد و تلف جانی در اولی به حکم خدا و در دومی به خطای احتمالی حاکم یا ولی در تعیین مقدار مجازات است که پیش از این گذشت. البته چنین خطائی در مورد امام معصوم متصور نیست.

بدیهی است که این مطالب مربوط به حاکم و اجرا کننده حکمی است که از وظیفه خود تجاوز نکند و گرنه قطعاً ضامن بوده و ضمان متوجه خود او می‌شود نه بیت المال و این مطلب از روایات زیر بدست می‌آید:

□ ۱- در روایت شماعه از ابو عبدالله (ع) آمده: برای هر چیزی حدی مقرر شده و برای کسانی که از این حدود تجاوز کنند نیز حدی مقرر شده است.

□ ۲- صدوق می‌گوید: امیر المؤمنین (ع) در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: خداوند حدودی مقرر فرموده از آن تجاوز نکنید.

□ ۳- در روایت سکونی از ابو عبدالله (ع) از اجدادش از رسول خدا (ص) آمده:

.....

۲۶- وسائل ج ۱۹، ص ۱۱۲.



هر کس در غیر مورد حدود تعیین شده، مجازاتی اعمال کند، متجاوز شمرده می‌شود.
 □ ۴ — در صحیحہ حمران بن أعین از ابو جعفر (ع) آمده: مجازات پاره ای از حدود،
 سه تازیانه است، هر کس از آن تجاوز نماید باید بر او حد جاری بشود.

□ ۵ — در روایت، حسن بن صالح ثوری از امام محمد باقر (ع) نقل می‌کند:
 امیرالمؤمنین (ع) قنبر را دستور داد که مردی را حد بزند قنبر سه تازیانه، بیشتر از حد مقرر زد
 امیرالمؤمنین (ع) بعنوان قصاص سه تازیانه به قنبر زد.
 و روایات دیگری که در این باره وارد شده است.^{۲۷}

و کسانی که از حد مقرر تجاوز می‌کنند از مصادیق آیه کریمه: **فَمَن أَعْتَدَىٰ عَلَيْنَا فَاَعْتَدُوا عَلَيْنِهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْنَا**^{۲۸} شمرده می‌شوند. و اگر حاکمی از حد تعیین شده تجاوز کرد و
 منجر به فوت محکوم گردید آیا دیه همیشه بین حد و مقدار اضافه بر آن بطور مساوی تقسیم
 می‌شود؟ زیرا عرفاً مرگ، ناشی از حد و مقدار اضافی است و قصاص و دیه به نسبت تعداد
 مرتکبین جنایت تقسیم می‌شود نه به نسبت مقدار جنایت‌ها و ضربات وارد شده و یا اینکه به
 نسبت تعداد تازیانه‌ها میان حد و مقدار اضافی تقسیم می‌شود؟ (صاحب جواهر این نظر را
 برگزیده) یا اینکه تمامی دیه بر ذمه مجری حد مستقر می‌شود؟ زیرا او متجاوز بوده و مقدار
 اضافی، جزء اخیر علت مرگ است و معلول — که مرگ است — عرفاً و عقلاً به جزء آخر
 علت، نسبت داده می‌شود زیرا معلول (مرگ) بعد از آن تحقق پیدا می‌کند، مثل اینکه کسی
 را که به علل دیگری در شرف فوت است بزنند و در اثر زدن فوت شود و یا سنگی در کشتی
 سنگینی که در معرض غرق است بگذارند و غرق شود.

در این مسأله نظریات مختلفی ارائه شده که تحقیق درباره آنرا به وقت دیگری
 می‌گذاریم. و اقوی در نظر ما قول آخر است.

محقق در شرایع می‌گوید: اگر حاکم، حکم اعدامی را اجرا کند و پس از اجرای
 حکم معلوم شود که شهود هر دو فاسق بودند دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و ضمانتی بر
 ذمه حاکم و یا عاقله او متوجه نمی‌شود و اگر درباره زن حامله ای دستور به اقامه حد بدهد و
 او از ترس، سقط جنین نماید در این صورت شیخ می‌فرماید: دیه جنین به عهده بیت المال
 خواهد بود و این نظریه بسیار قوی است زیرا چنین موردی خطا به حساب می‌آید و خطای
 حاکم بر عهده بیت المال است، بعضی گفته اند دیه بر ذمه عاقله حاکم است و این نظر

.....

۲۸ — بقره / ۱۹۴.

۲۷ — وسائل ج ۱۸ باب سوم از مقدمات حدود ص ۳۱۱.



مطابق داستان عمر با امیرالمؤمنین (ع) است و اگر حاکم دستور دهد مجرم را بیشتر از مقدار مقرر بزند و مجرم در اثر آن بمیرد در صورتیکه، زننده حد آگاه از زیاد بودن مجازات، از حد مقرر نباشد نصف دیه بر ذمه حاکم ثابت می‌شود زیرا چنین کاری قتل شبه عمد^{۲۹} شمرده می‌شود. و اگر مقدار اضافی را سهواً بزند، نصف دیه به عهده بیت المال خواهد بود و اگر حاکم دستور به اجرای حد به اندازه مقرر بدهد ولی زننده حد از آن تجاوز نماید، نصف دیه بر ذمه زننده حد ثابت می‌شود که باید از مال خود پردازد ولی اگر سهواً اضافه بر مقدار معین بزند نصف دیه به عهده عاقله او خواهد بود و در این مسأله احتمال دیگری نیز وجود دارد.^{۳۰}

عرض می‌شود: جریان عمر با امیرالمؤمنین (ع) در کلمات علماء اهل سنت — که قبلاً نقل کردیم — گذشت و در وسائل^{۳۱} نیز آمده است، احتمال دیگری که محقق به آن اشاره فرموده چنانکه در جواهر^{۳۲} گفته شده عبارتست از تقسیم دیه به نسبت تازیانه هائی که سبب مرگ شده است و آن کلیه شلاق هائی است که به مجرم زده شده است اعم از حد و مقدار اضافی، ولی ما گفتیم که دیه کلاً بر ذمه زننده حد ثابت می‌شود برای اینکه مقدار اضافی، آخرین جزء علت است.

جهت نهم:

اشاره اجمالی به موجبات حدود و تعزیرات

که آنها را از کتاب شرایع محقق حلی نقل می‌کنیم و بحث مفصل آن در کتاب حدود است مراجعه فرمائید.

محقق در شرایع می‌فرماید: زنا بوسیله اقرار یا بیته ثابت می‌شود، در اقرار بالغ بودن

.....

۲۹ — اگر فردی قصد تیراندازی داشته و بخواهد حیوانی را شکار و یا دشمنی را در میدان جنگ از بین ببرد و لکن تیر به انسان محقون الدمی اصابت کرده و او را از پای درآورد، این چنین قتلی را قتل خطائی گویند.

و اگر فردی را به قصد ادب کردن بزند، ولی نه به مقداری که معمولاً کشنده است و تصادفاً کشته شود این قتل را «شبه عمد» گویند.

و اگر به قصد کشتن شخص به طرف او تیراندازی کرده و او را به قتل برساند این قتل را عمد گویند. (دفتر مجله).

۳۰ — شرایع، کتاب الحدود باب حد شراب.

۳۱ — ج ۱۹ / ۲۰۰.

۳۲ — ج ۴۱ ص ۴۷۵.



اقرار کننده از نظر رشد و عقل، کامل بودن و اختیار و آزادی و تکرار اقرار چهار مرتبه در چهار نشست شرط شده است، اگر کمتر از چهار بار اقرار کند موجب حد نخواهد بود، البته تعزیر واجب می‌شود و اگر در یک نشست چهار مرتبه اقرار کند در کتاب خلاف و مبسوط می‌گوید: حد ثابت نمی‌شود ولی در این نظر تردید وجود دارد... و شهادت کمتر از چهار مرد و یا سه مرد و دوزن در بینه کفایت نمی‌کند و زن بودن همه شهود و یا شهادت یک مرد و شش زن برای ثبوت آن کافی نیست ولی بوسیله شهادت دو مرد و چهار زن، حد شلاق زدن ثابت می‌شود نه سنگباران کردن و اگر کمتر از چهار مرد برای اثبات آن شهادت دهند، زنا ثابت نشده و برای شهود به عنوان تهمت زننده، حد جاری می‌شود.

باز محقق در شرایع بحثی پیرامون لواط و سُحْق و قیادت^{۳۳} نموده و می‌گوید: لواط عبارت است از وطی مرد و آن با ادخال و غیر آن تحقق پیدا می‌کند، جز بوسیله چهار مرتبه اقرار و یا شهادت چهار مرد با وصف رؤیت ثابت نمی‌شود و در اقرار کننده، بلوغ و کمال عقل و آزادی و اختیار اعم از فاعل و مفعول شرط شده است و اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار کند، حد، موجبی پیدا نکرده فقط تعزیر می‌شود و اگر برای اثبات آن کمتر از چهار مرد شهادت بدهند لواط، ثابت نشده و شهود به عنوان افتراء زننده حد می‌خورند و بنا بر قول صحیح، حاکم - اعم از امام و غیر او - در این مورد می‌تواند بر مبنای علم خود نیز حکم کند.

عرض می‌شود: محقق (ره) در اینجا موجبات ثبوت سُحْق را ذکر نکرده ولی در کتاب شهادات آنرا مانند لواط دانسته است، در همان کتاب درباره قیادت می‌گوید: در صورتی که مقرب بالغ و آزاد و دارای کمال عقل و اختیار باشد، بوسیله دو مرتبه اقرار یا شهادت دو شاهد مرد، ثابت می‌شود.

در باره دشنام دادن می‌فرماید: بوسیله شهادت دو مرد عادل و یا دو مرتبه اقرار، ثابت می‌شود و مقرب باید مکلف و آزاد و مختار باشد.

در باره شراب می‌گوید: بوسیله شهادت دو مرد عادل و مسلمان ثابت می‌شود و در این مورد شهادت تنها زنان و نیز شهادت آنان همراه مردان، پذیرفته نمی‌شود و بوسیله دو مرتبه اقرار نیز ثابت می‌شود و یک مرتبه اقرار به ثبوت آن کافی نیست و مقرب باید بالغ و آزاد و

.....

۳۳ - قیادت: واسطه‌گری بین زن و مرد برای زنا و یا بین مردان . برای لواط است. سُحْق: اگر زنان فرج خود را به هم بمالند آن را سُحْق گویند. (دفتر مجله).



دارای کمال عقل و اختیار باشد.

و درباره دزدی می فرماید: بوسیله شهادت دو مرد عادل و یا دو مرتبه اقرار، ثابت می شود و یک مرتبه اقرار کفایت نمی کند و در مقرر، بلوغ و کمال عقل و آزادی و اختیار شرط شده است.

و درباره محارب بر علیه اسلام می فرماید: این جنایت بوسیله اقرار - ولو یک مرتبه - و شهادت دو مرد عادل ثابت می شود و شهادت تنها زنان و همراه مردان پذیرفته نمی شود.

و در مورد وطی حیوانات می گوید: بوسیله شهادت دو مرد عادل ثابت می شود ولی شهادت تنها زنان و یا همراه مردان پذیرفته نمی شود و با اقرار، ولو یکبار - در صورتیکه حیوان از آن خود اقرار کننده باشد - ثابت می شود و گرنه تنها تعزیر اجرا می شود اگر چه مکرراً اقرار نموده باشد، عده ای گفته اند جز با دو مرتبه اقرار ثابت نمی شود ولی این نظر درست نیست.

و درباره استمناء می گوید: به شهادت دو شاهد عادل و اقرار ولو یک مرتبه ثابت می شود و گفته شده جز به دو مرتبه اقرار ثابت نمی شود و لکن اشتباه است.

و در ذیل بحث پیرامون دشنام دادن گوید: هر جرمی که مجازات تعزیر در حقوق الله دارد بنا به قولی جز به دو شاهد و یا دو مرتبه اقرار ثابت نمی شود.

و روشن است که مقتضای عمومات اولیه آن است که شهادت دو عادل و یا یک مرتبه اقرار کفایت می کند، جز مواردی که خلاف آن با دلیل ثابت شده باشد البته اقرار در مواردی که در نتیجه آن به دیگری ضرر و زیان متوجه می شود، پذیرفته نمی شود مانند اقرار برده زیرا در صورت اقرار او بر قتل یا قطع عضو، پرداخت دیه و ضرر مالی متوجه مالک او می شود.

بنظر می رسد شرط تعدد و تکرار اقرار در تعزیرات و امثال آن بر مبنای قیاس به زنا و امثال آن که در آنها، تعداد اقرار مساوی تعداد شهود، شده معتبر شناخته است، انجام گرفته است.

